



اشارات به فراسو

نگاهی به تابلوی «خلقت» اثر میکل آنژ

فراسو

لبیزی فارل

یکی از اند خاترین تصاویر فرهنگ غرب، تصویر است که میکل آنژ دست خداوند - که به سوی حضرت آدم دراز شده - کشیده است. تصویر ۲ تنگشت از ۲ سو که در سقف ترک خورده کم و بیش به هم می‌رسند، حدود ۵۰۰ سال است که بر تخیل غربیان مسلط شده است. شیوه نگاه ما به تصاویر و یادآوری آنها، بر شعور و آگاهی ما تاثری پراز بر جا می‌نهد. زبان تصویری به کار رفته در نمایش این دو دست، پیش از هر زبان گفتاری بر تصور و تفکر جمعی ما از سرشت رابطه میان خداوند و انسان اثر نهاده است.

نگاه کردن به تصاویر و تفکر درباره آنها از سویی ساده و از سوی دیگر پیچیده است؛ ساده است، چون ناظر را درگیر شناخت می‌کند و پیچیده است، چون تجربه بصری در ضمن ناظر را در تجربه یک درک اساساً غیرزبانی درگیر می‌کند. فرآیندهای بصری از تباطوهای خود را با ذهن و احساسات دارند و مستقل از زبان گفتاری هستند. بنابراین در تجربه دیدن، کلمه در اولویت دوم قرار می‌گیرد و ناظر را در فرآیند ترجمه از تصویر به کلام درگیر می‌سازد.

خیلی وقت‌ها چنین به نظر می‌آید که ناظر در تنش میان زبان فطری درک و اسفاده از زبان گفتاری برای شرح و توصیف آنچه دیده، گیر افتاده است. این امر سبب می‌شود تا ناظری که به «دست خداوند» می‌نگرد، به آن با چشم و کلماتی تازه نگاه کند. بعضی وقت‌ها با تمرکز روی جنبه‌های مورد غفلت قرار گرفته می‌توانیم از زاویه تازه‌ای به تصاویر آشنا کنیم که پیش‌تر به دفعات دیده‌ایم. نگاه کنیم. دست خداوند، در مجموعه «خلقت» یکی از

۱۲ تصویر دست خداوند در نماز خانه سیستین است و در این مقاله کوشش خواهد شد تا توجه خوانندگان به آن جلب شود. در متن مقاله، از متن کتاب مقدس «انجیل» کمک گرفته شده تا به درک بهتر این تصاویر کمک شود.

«دست خداوند» در زندگی میکل آنژ هرمندان رسانی، میراث گرفتاری از تصاویر دینی به جا گذاشته و گنجه‌های ارزشمند از هنر قدسی را در اختیار سسل‌های بعد نهادند. میکل آنژ، نابغه برجسته دوره رنسانس است. او در مجموعه آثار هنری با مشهور «دست خداوند» خلق کرده است (شامل ۱۵ اثر که بر سقف نماز خانه «سیستین» کشیده شده است). «روز داوری» در نماز خانه «سیستین» و «تعبیر دین بولین» در نماز خانه «پالین».

وقتی به مجموعه دست‌های خداوند اثر میکل آنژ نگاه می‌کنیم، او را چوستان پیامبری می‌بینیم که در واقعات رازها و رمزها، ای تصویرگری که نقش می‌بندد، نم‌گز می‌کند. میکل آنژ مدت‌ها با موضوع ترمیم و تعمیرت‌هایی که برای خرد منطقی رمانه آفران داشت، دست و پنجه نرم کرد. این تقابل و تنش میان خرد و احساس را در بسیاری از تصاویری که او از «دست پروردگار» در نماز خانه سیستین، از خود به جا گذاشته است، می‌توان مشاهده کرد.

میکل آنژ محصول فلورانس قرن پانزدهم بود و در کنار معاصران خود، آرمان‌های آن‌ها دوستی را زنده کرد. اما عجیب اینجاست که خود او چندان تحت‌تأثیر معاصران خود قرار نگرفت و از آثار الهامی نگرفته او شناسی آوره که از بسیاری‌های دوره کردگی جان سالم به در برد. ملامت‌ش بیمار بود و در دوران نوزادی، میکل آنژ، چنان خود را از دست داد، نوزاد را به پرستاری سپردند که از خانواده‌های سنگتراش و به ویژه مرمی تراش بود.

میکل آنژ بعدها به دوستانش گفته بود که شیر دایه‌های رموز را از نوزاد سنگبری و پیکر تراشی از سنگ بود.

از همان دوران کودکی، در او نشانه‌های توجه و علاقه‌مندی به خلاقیت و بیان هنری مشاهده شده بود. میکل آنژ در برابر فلورانس، از خفگی مدیچی، مدتی نزد «پرتولسا» کارآموزی کرد و در این دوره بود که فلورانس به کثرت او علاقه‌مند شد. میکل آنژ همچنین تحت‌تأثیر «ساوانارولا» و راهب اصلاح طلب «فرانچسکو» قرار داشت و فعالیت او در دهه ۱۴۹۰ بر معنویت در حال شکل‌گیری اثر عمیقی بر جا نهاد. «ساوانارولا» علیه دربار مدیچی و ارتباط کاری‌های مالی و سیاسی آن تعلق‌ها کرد و به همین خاطر توانست حمایت گروه کثیری از مردم را به سوی خود جلب کند. کار به جایی رسید که در برابر دستور دستگیری او را صلح کرده و در نهایت در سال ۱۴۹۸ او را زنده زنده در آتش سوزاندند. این امر تأثیر عمیقی بر میکل آنژ و همچنین معاصران او به جا گذاشته است. شواهدی که در پی این رخداد و تحولات دیگر به وقوع پیوست، در نهایت به سقوط خاندان مدیچی منتهی شد و میکل آنژ، فلورانس را ترک گفت.

میکل آنژ سپس به ونیز و از آنجا به رم رفته در رم بود که او برخی شاهکارهای هنر مجسمه‌سازی دوره رنسانس را خلق کرد. دستیابی به چنان مهارت تکنیکی در مس‌آسازی خیره‌کننده بود و از گسترش حقیق تنوع او خبر می‌داد. او در بازگشت به فلورانس در سال ۱۵۰۱، پروژه عظیم خلق پیکر «داوود» را در دست گرفت که بعدها به برجسته‌ترین نماد بصری دوره رنسانس بدل شد. تصویر این چوپان جوان و سرشار از انرژی با اندیشه کلاسیک رنسانس در مورد قدرت استقامت و تسلط چنین نیست. هنر رنسانس علاوه بر اوقاسی به توازن میان زیبایی و قدرت جسمی و روحی داشت و در این زمان از میکل آنژ

به عنوان هنرمندی نام برده می‌شد که می‌توانست این روحیه حاکم را به خوبی به نمایش بگذارد.

سالها جولیوس دوم در پی آن بود تا اقتدار رم را دوباره تثبیت کند و در نتیجه به چسب هنرمندی نیاز داشت تا رم را به پایتخت جدید امپراتوری مسیحیت بدل سازد. او ابتدا اثر میکل آنژ خواست تا معبدی به نام «اما وقت» به ساختن میدان و کلیسای «سن پتر» علاقه‌مند شده کار او را نیمه تمام گذاشت. میکل آنژ به فلورانس بازگشت اما در سال ۱۵۰۸ دوباره به رم احضار شد تا سقف نماز خانه سیستین را تزئین کند. این پروژه عظیم آنسال از وقت این هنرمند را به خود اختصاص داد.

بعد از مرگ پاپ جولیوس دوم در سال ۱۵۱۲، میکل آنژ کار خود را روی سقف ادامه داد اما کار دوباره نیمه‌تمام رها شد. او بار دیگر در سال ۱۵۱۶ رم را به قصد فلورانس ترک گفت. میکل آنژ تا سپتامبر سال ۱۵۲۲ در فلورانس ماند و در این مدت چندین پروژه مختلف معماری انجام داد. در سال ۱۵۲۷ رم در برابر سربازان سپاه امپراتور هابسبورگ پنجم شکست خورد اما خوشبختانه نقاشی‌های او بر سقف نماز خانه سیستین از خطر ویرانی مصون ماند. اثر میکل آنژ نقل شده که دست خداوند در حمایت از آن نقاشی‌ها در آن ایام و ایام مشقت‌های بعدی نقش مؤثری ایفا کرده است.

در سال ۱۵۲۹ میکل آنژ به رم بازگشته و فقه‌هایش بر تغییر یافته بود. جنبش اصلاح‌طلبی دینی قدرت می‌گرفت و کلیسای متخوش مباحثات فکری و معنوی فراوان بود. «ویتوریا کولونا» دوست و محرم‌السر میکل آنژ که همسر خود را در جنگ‌های سال ۱۵۲۵ از دست داده بود، گروهی از هواداران اصلاح‌طلبی دینی را دور خود جمع کرده بود. میکل آنژ بعدها اشاراتی به او و آنها را به «ویتوریا» اعطا کرد. او حتی بخش عمده‌ای از طراحی‌های خود را نیز به او تقدیم کرد. مکاتباتی که بین این دو «کار دینال» و «کار دینال» قرار داد و رد و بدل می‌شد، سرشار از تقدیسه‌های تازه در مورد معنویت ایمان و بخشش بود. در یکی از نامه‌ها «ویتوریا» به میکل آنژ چنین نوشته است: «من خوب می‌دانم که شما در تمام کارها پروردگار را در نظر دارید به خاطر آنکه سفارش این بیان شاهزاده و مقام بلند پایه را برای نقاشی



نمی پذیرد از این بابت به شما تبریک می گویم. می دانم که شما منهد به کار خود هستید و فقط قصد دارید به کارهایی بپردازید که شخصا به آنها علاقه دارید.

هم کل اثر در دادی است تا کار نمازخانه سیستین را به پایان برساند که این پروژه نیز ۴ سال دیگر از آوریل سال ۱۵۳۶ تا نوامبر سال (۱۵۴۱) وقت گرفته ام کارهای نهایی را در فاصله سال های ۱۵۴۲ تا ۱۵۵۰ انجام داد و در این مدت در سفر خانه پالین در رم قلم داشتند. میکل آنژ در سال ۱۵۶۴ در گذشت اما میراث عظیم و گرانقدری از هنر قدیمی از خود به جا گذاشت.

طنز عجیبی است که نقاش یکی از مشهورترین نقاشی های هنر غرب این کار را با بی میلی انجام داده است. میکل آنژ ۳ سال هر روز روی دیوارهای تازه احداث و خیس و روی دار بست هایی که چندین متر از زمین ارتفاع داشتند کار کرد تا توانست ۶۰ متر مربع از سقف نمازخانه سیستین را با آثاری ملهم از مضامین خلقت و رستگاری نقاشی کند گفته می شود که رقابت میان او و «رافائل» و «هرامنته» سبب شد که میکل آنژ در چنین کار عظیم و دشواری درگیر شود و خود میل چندانی به آن نداشت. او در سال ۱۵۰۸ با بی میلی کامل به انجام این کار رضایت داد. میکل آنژ در جایی گفته است: «نه جای من مناسب است و نه من تقاضا».

تصور اولیه ای که مفاعلت بلند پایه کلیسای این پروژه در ذهن داشتند به مراتب کوچکتر و محدودتر از کاری بود که میکل آنژ در نهایت انجام داد. قرن هجدهم است که درباره تصاویر نقاشی شده بر سقف نمازخانه سیستین و معنی آنها تفسیرها و تفسیرهای گوناگونی می شود. برای نمونه به تفکر رابنچ در فلورانس در مورد حرکت از تاریکی به روشنایی معنوی اشاره شده است.

میکل آنژ با دقت و حوصله فراوان مجموعه یکپارچگی از تصاویر و اشکال پدید آورد که کمربندش روی تخیل بشر است. تصاویر عظیمی که او خلق کرده چنان افکار و مفاهیم گسترده ای را مطرح می کنند که درک همه آنها از یک موفقیت تکلیفی خاص غیر ممکن است. به عبارت دیگر، جمع اجزا بزرگتر از کل مجموعه نیستند و با این همه این اجزا وحدت خاصی به کل کار می بخشند. میکل آنژ نظام تاریخی داستان خلقت و چهره های اصلی آن را میکوس کرده است.

درک تمامی این مفهوم امروزه ممکن نیست. چون بخشی از نمازخانه سیستین از مکان اصلی و اولیه خود به جای دیگری منتقل شده است. گرچه این مفهوم حرکت از تاریکی به روشنایی معنوی مفهوم مقبول و رایجی در آن زمان بوده اما میکل آنژ کار خود را با فرد آغاز کرد.

بردهای صاف مربوط به «پیدایش» تنها یک بخشی میان شخصیت های حاضر در آن است. میکل آنژ در صحن توهم لغز را هم خلق می کند. داستان «پیدایش» این اندیشه را به جریان می اندازد که این پرده ها صاف و موفقیت زمینی و مکتبی آنها ثابت است. پرده ها عیار تمدنی:

۱- مستی نوح: ۲- میل و توفان: ۳- فدیه نوح: ۴- سقوط و اخراج بهشت: ۵- خلقت حوا: ۶- خلقت آدم: ۷- جدا کردن زمین از آب: ۸- خلقت زمین و ماه: ۹- جدایی نور از تاریکی: ۱۰- پرده آخر، شامل تصاویری که دست خداوند است. واژه «است» در «عهد عتیق» در مفاهیم مختلفی به کار رفته است. «دست» معمولاً نشانگر قدرت یا اراده است. مفهوم «دست» در «کتاب مقدس» و در آثار میکل آنژ نشانگر گسترده ای از تخیل، تفکر، تصدیق و عبادت است. اولین نمایش «دست خداوند» خیلی آشناست و در نقاشی «خلقت آدم» به کار آمده است. این تصویر چنان آشناست که به عنوان نماد آرمی «خلقت» از آن یاد می شود. کنش خلاق خداوند در قالب تصویری عظیم یا ترکیبی انتزاعی ظاهر می شود ولی با این همه نیروهای برتری در آن راه به یک نقطه تمرکز عناصر نزدیک و مجاورت انگیزان آدم و خداوند متوجه می سازد. نیروی پویای خداوند که با ملازمان خود دوره شده است به سوی زمین مشتاق رفته و آدم تنها انسان روی کره خاکی دست خود را دراز کرده است تا نیروی و نفس روحانی خداوند به او حیات و قدرت بدهد.

کارشناسان معلوم کرده اند که این شاهکار عظیم فقط طرف آروز نقاشی شده است. تمیزکاری های اخیر به کارشناسان امکان داده است که حتی مشخص کنند در هر روز چه قسمت هایی از آن توسط میکل آنژ کار شده است. اما اهمیت «دست خداوند» در چیست؟ دست چه او کجاست و چه می کند؟ ملازمان او چه کسانی هستند؟

در «پیدایش» چنین آمده است: «سرانجام خدا فرمود انسان را شبیه خود بسازیم. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید».

میکل آنژ دست راست خداوند را در یک حرکت خلاقانه به تصویر می کشد. در این تصویر، دست خداوند درست شبیه دست هنرمند اثری را به منظوری خاص خلق می کند. دست راست خداوند در ایجاد دست راست هرمنده یا کوز مگری ماهر است. در «اشعیا» ۴۱:۱۶ چنین آمده است: «خداوند می فرماید آنان در اشتباه هستند و فرقی بین کوزه گر و کوزه قائل نیستند. آیا مصنوع به صنع خود می گوید تو سزانشناختی؟ کسی چو تر از آن در «عهد عتیق» از مفهوم دست بر سر کسی کشیدن یا دست روی شانه کسی گذاشتن به معنای توفیق اقتدار، قدرت و رحمت استفاده شده است. در چنین مواردی دست راست همیشه مهم تر از دست چپ بوده است. کما اینکه در «پیدایش» ۴۸-۴۹ چنین آمده است: «ما به مقرب دست راست خود را دراز کرد و روی سر کوز مگریم گذاشت. هر چند که او کوچکترین پس او بود» در تصویر میکل آنژ نیز خداوند دست راست خود را دراز می کند تا به آدم رحمت بفرستد و به او که به صورت خود ساخته است توان و اقتدار بدهد. انسان برای خالق اهمیت و ارزشی بی انتها دارد.

دارد هر چند که هنر میکل آنژ در اینجا این بوده است که توجه تماشاگر را فقط به دست راست خداوند جلب کند. خداوند در این تصویر چه می کند؟ هر کس او چهره ۱۰ ملازم دیده می شود. بازوی چپ او نور زنی حلقه زده و دست چپ او روی شانه راست کردنی قرار گرفته است. این دو چه کسانی هستند؟ آیا این زن تصویری از برهیم است؟ آیا این کودک که «سبح نوزاد» است؟ آیا موفیست و قد و قامت کودک و تمس دست خداوند با او نشان از آن دارد که او فرزند خداوند است؟

مفهوم خلقت و رستگاری در این تابلو متجلی شده است. خداوند انسان را خلق می کند اما در صحن حال ناجی او را نه می آفریند. در «همزامیر» ۲۱۳-۱۴۰ و سپس در همان جا (۲۱-۱۹) تصویری از خداوند خلق می شود که انسان را خلق می کند و چون فرزندش دوست دارد همان تصویری که هر پسر فرزندش را دوست دارد.

همچنان خداوند نیز کسانی که او را گرمی می بخشد دوست دارد چون می داند که ما چگونه خلق شدیم می داند که ما را از خاک پدید آورده است. «خداوند تخت فرمانروایی خود را در آسمان ها قرار داده است»

و از آنجا بر همه موجودات حکمرانی می کند. ای همه فرشتگان توانا که گوش به فرمان خداوند هستید

تا دستور انشای را اجرا نمایید او را ستایش کنید. ای همه نیروهای آسمانی ای خدمتگزاران خداوند او را سپاس گوید ای چنان من خداوند را ستایش کنید.

تصویر «خلقت حوا» نشان می دهد که «آدم» در خواب فر رفته است. «حوا» از دانه «آدم» خلق شده و برمی خیزد و دست راست خداوند او را به سوی خود فرامی خواند. خداوند در چشم «حوا» خیره شده و موفقیت داستان آن دو نشان از آن دارد که «حوا» خواهان آمزش و رحمت از خداوند و میلگزار خلقت اوست.

در «پیدایش» ۲۲-۲۱ چنین آمده است: «آنگاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دانه های ریه را برداشت و جاس آن را با گوشت پر کرده و از آن دانه زنی سرشت و او را پیش آدم آورد».

در تصویری که میکل آنژ کشیده است «آدم» خوابیده و خداوند گفتگوی صمیمانه ای با «حوا» دارد. هر دو دست «حوا» به نشانه تشکر و نوازش بلند شده و در همان حال دست راست خداوند نیز به صورت نشانه رحمت و دعا برای زن دراز شده است. فضای بین این دو دست کاملاً متفاوت یا فضای بین داستان خداوند و «آدم» است. در اینجا داستان خداوند قوت طلب دهنده و همزادی کننده است. در حالی که «حوا» با خداوند سخن می گوید. خداوند داستان خود را در دست مثل یک شنونده مهربان جلوی او گرفته است. خداوند در این تصویر باز مهربان و خوشامد گو است. در «همزامیر» (۱۸-۱۲) چنین آمده است:

همه متوجه عظمت کارهای تو و شکوه ملکوتت خواهند شد ملکوت تو جایزانی و سلطنتت بی زوال است. خداوند همه کسانی را که در رحمتند یاری می دهد و دست افتدگان را می گیرد و برمی خیزند.

ای خداوند چشم همه موجودات زنده به تو دوخته شده است تا روزی آنها را به موقع به آنها برسانی دست پر برکت خود را به سوی آنها دراز کنی و نیاز همگان را برآورده سازی. خداوند در تمام کارهایش عادل و مهربان است. در نقاشی «خداوند زمین را از آب جدا

می کند» خداوند از آسمان نازل شده و قدرت و اقتدار خود بر کائنات را به نمایش می گذارد. در همین مورد در «پیدایش» (۱-۱۰) چنین آمده است: «پس از آن خدا فرمود تا آب های زیر آسمان در یک جا جمع شوند تا خشکی پدید آید و چنین شد خدا خشکی را از زمین و اجتماع آبها را در «ی» نامید و خدا این را «مخند» نامید.

دستان تو ازین بخش و حاضر خداوند در واقع نیکی و برکت خلقت را نشان می دهد. در جهان باستانی قوم اسرائیل باور عموم بر این بود که هر خشکی به یک عرصه چتر نقاب خاص تعلق دارد و بر آن حاکمیت می کند. مسلمانان بر این باور بودند که خدایان دروا با خدایان دیگر سر جنگ دارند. قصه خلقت میزبه این امر است که خدای اسرائیل در «عهد عتیق» خالق هم دریا و هم خشکی است. در همین رابطه در «همزامیر» (۵-۳) چنین آمده است:

خبر را خداوند خدای عظیمی است. او پادشاهی است که بر همه خدایان فرمان میراند. لاهماق زمین در دست خداوند است و بلندی و عظمت کوهها از آن اوست. آبها و خشکی ها را خدا به وجود آورده و آنها به تو تعلق دارند.

در این نقاشی، داستان خداوند، نمایشگر توازن طبیعی در جهتن خاکی میان خشکی و دریا است. داستان خداوند به روی نیکی و خلقت باز است. «پیدایش» ۹۶-۱۳-۹۰

«خداوند را در لباس تقوی و پر هیز گاری بپوشید. ای همه مردم زمین از حضور وی بگریزید. بگفاید دریا و موجودات آن به خورشید آیند. مزرعه ها و هر آنچه که در آنهاست شادمان شوند و درختان و جنگل شادی کنند»

زیرا خداوند برای داوری جهان می آید. او همه قومها را با عدل و قسط داوری خواهد کرد.

در نقاشی «خلقت آفتاب و ماه» خداوند در نهایت قدرت خلاقه خود داستان خویش را به جلو دراز کرده است. نیمه خورشید چنان که در این اثر پدیداست، به روشنی می درخشد و چهره ملازمان را روشن می کند. ماه در تاریکی است و درست همانی خورشید فقط نیسی از آن پدیداست. قدرت داستان اشاره گر خداوند خورشید و ماه را در مدار خاص خود قرار می دهد. باید پرسید که میکل آنژ برای چه این «کوپرتیک» چه می دانست؟

در «پیدایش» (۱:۱۴) آمده است: «پس خدا فرمود در آسمان اجسام درخشانی باشند تا زمین را روشن کنند و روز را از شب جدا نمایند و روزها فصل ها و سال ها را پدید آورند».

در فرهنگ حاکم بر روزگار قوم اسرائیل، ماه و خورشید به عنوان خدایانی مستقل از همدیگر مورد پرستش قرار داشتند. فیتیقاها خورشید را «بعل» می خوانند و ستایش می کردند. آنان خورشید را پادشاه آسمان ها و ماه را ملکه او می خوانند. در این فرهنگ «پیه» خدایی بود که خورشید و ماه را خلق کرده و آنها را در جاهای خود قرار داده بود.

در «همزامیر» (۲:۲۸) آمده است:

خدا را از عرش برین ستایش کنید. ای کسانی که در آسمان ها ساکن هستید. ای همه فرشتگان خدا را ستایش کنید. ای آفتاب و ماه، خدا را ستایش کنید.

در این تصویر، دست راست خداوند خورشید را به درون مسیر حرکت خود هدایت می کند و دست چپ او راهنمای ماه است و خود خداوند نیز فضای بین آن دو را به نشان در آورده است. در نقاشی «خداوند نور را از تاریکی جدا می کند» میکل آنژ سه مفهونی خلقت خود را در مواجهه با خدایی که کهنکشان لایتنای را بر می کشد به کمال می رسد. از میکل نامی



تصویری که میکل آنژ خداوند خلق کرده است این تصویر نشانگر موجودی آسمانی و به مراتب کم شباهت تر به موجودات زمینی است اینجا یا خداوندی رو به رو هستیم که فراتر از همه موجودات قرار دارد.

در نقاشی «خلقت خورشید» ملاحظه که در پاره ای در (پیدایش ۱: ۳-۱۲) آمده است: «خدا فرمود روشنایی بشود و روشنایی شد خداوند روشنایی را پسندید و آن را از تاریکی جدا ساخت. و روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید. شب گذشت و صبح شد این روز اول بود» یا تصویر متفاوتی از دست خداوند روز هفتم هستیم در این تصویر خداوند بزرگتر از بقیه تصاویر ظاهر می شود. خرقه پهنش رنگ او که به دور پیکرش پیچیده شده است توجه نظر را به خود جلب می کند. سر خداوند از پایین تر است شده و سفیدی ریش او با بوری که خرقه نازک را بر او می کند، پررنگ دارد. دست چپ خداوند نور است که در بر لوله فضای تاریک که نشان قرار دارد خالق جهان، تیزی نمی آید و با دستنی که به شکل کاسه در آمده است، به عقب می راند. گویی که پرده کجکشی را کنار می زند تا روشنایی نور را به آن معرفی کند. دست راست خداوند به رنگ تیره است و جلوی آنچیز که پنهانی زحان و مکان قرار دارد. دانشمندی در پاره نسبت و نحوه شکل گیری بزرگی و زمانی و فضا در لحظه آغاز تشکیل جهان و مساله انباشته شدن دانشمندان علم فیزیک در زمین خرات ساده را کلود و در پاره لحظه وقوع انفجار بزرگه نظریه ها را در اختیار ما می توانست اسرار تشکیل جهان را بازگشاید. میکل آنژ از نماد هستن خداوند برای بیان امر از خلقت که نشان استفاده می برد.

در «مزامیر» (۱۰۴: ۱-۲) و همچنین (۱۲: ۱۲-۱۳) چنین آمده است: «ای جان من، خداوند راستای کنز این خداوند ای خدای من توجه پرشکوه هستی تو خود را با عزت و جلال آراستهای و خوشترین را با نور روشنیهای آسمان را مثل خیمه های گسترده های عبادت خود مرا حفظ نمودهای شناختی که از من تاری بسیار عمیق است و من با زاری در ک این را کنار می

از حضور تو به کجای تو نام بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی. اگر به اعماق زمین فرو رویم، تو در آنجا هستی. و با نیروی دست خود مرا هدایت خواهی کرد. دست راست تو راهم ای من خواهد بود. اگر خود را در تاریکی پنهان کنی یا روشنایی اطراف خود را به ظلمت شب بدل سازم نزد تو تاریکی نخواهد بود و شب همچون روز روشن خواهد بود.

شب و روز در نظر بو یکسان است. به سال ۱۵۴۳ که میکل آنژ به رم بازگشت تا کار «عمار خانه سیستین» را به پایان برساند، رم کمالات جوش شده بود. نهضت ضد اصلاح دینی، رویه رشد داشت و مخالفتی خود را با مرکز کوب می کرد. «پاپ» پل سوم» مضمون «روز دوازدهم» و انتخاب کرد که بر نقاشی آشکار با «آسمان هوستی» دور بر نشانی قرار داشت و از میکل آنژ خواست تا این مضمون را به نقاشی های «عمار خانه سیستین» بیفزاید. مضمون «روز دوازدهم» بیش از آنکه با مضامین انسانی دوره رنسانس سر و کار داشته باشد، مناسب دوره قرون وسطا بود. میکل آنژ که در این ایام شصب و یکی دو سال داشت، با قبول این پروژه خطیب شاهکاری خلق کرد که به چشم به مضمون جهان شمول خلقت و رستگاری می برد. داستان صاحبزادگان میکل آنژ که کل دیوار پشتی «عمار خانه سیستین» را می پوشاند، نظم کلاسیک و جالب قدم برانداخته می گردید تا آنجا که دیوارهای چینی تا مرکز اثر پیش می آیند و تماشاگر کل کار را به صورت یک واحد یکپارچه می بیند. در این اثر آشنایی انسان کلاسیک باط است. در روز دوازدهم «صبح» در قالب «فرزند آسمان» اعلام کننده ققون دآوری و مجازات است. «مزمیر» و «تست» «صبح» پنهان شده و در اینجا و آنجا تصویر آدمهایی را به سوی چشم می برند تا ساجزات کنند. در «تجربیل متسی» (۲۴: ۱-۲) در این پاره چنین آمده است: «هنگامی که من مسیح موجود باشم و با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم. آنگاه بر تخت باشکوه خود حواهرت نشینم. سپس تمام قومهای روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من

ایشان را از هر جایی خواهیم کرد همان طور که هر جوانی کوفته ها را از بزاها جدا می کند. کم بوفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزاها را در طرف چپم. آنگاه به عنوان پادشاه به کسانی که در طرف راست من هستند خواهیم گفت: «بیا بیاید ای عزیزان با من» و بیا بیاید تا ما را در سرکات ملکوت خدا سهیم گردانیم.

برگاتی که در آنجا فرزندش دنیا برای شما آماده شده بود زیرا وقتی که من گرسنه بودم، شما به من خوراک دادید. وقتی من تشنه بودم، به من آب دادید. وقتی غریب بودم، مرا به خانه تنگ بردید. وقتی برهنه بودم، به من لباس دادید. وقتی بیمار و زنی بودم، به عیادت آمدید. «فرزند آسمان» در این تصویر، دست راستی قاطع، تزلزل ناپذیر و دآوری کننده دارد. او در مرکز این تعلق میان راست و چپ، میان رستگاری و گمراهی، بهشت آسمانی و دلیلیس و جهنم و خوشنایک و بر اثر و بیخ زیر زمین ایستاده است. دست راست مسیح به نشانه تعقیب گناهکاران بلند شده است. مسیح در صورت مردگان و زندگان دآوری می کند. دست او قوی و قاطع هستند. میکل آنژ فضای چین هر دست را با ۳۰ عنصر پس می کشد. محورهای موجود بین آ دست مسیح در واقع نشانگر صلیب هستند. محور افقی از دست و چهره سریم که ملتصافه نقاشی تو حیم و بخشش می کند تا چهره مسیح که با نگاه قاطع و سرشار از حفاقت و حقیقت به سوی گناهکاران می نگردد تشکیل می شود. نکته ای که میکل آنژ در این تصویر مورد تاکید قرار می دهد این است که حدیث رستگاری یا به عبارت دیگر، مرگ و عتابی که مسیح کشید، مسیح می شود تا این دآوری محتمل و در عین حال اجتناب ناپذیر باشد. رحیمی که بر پهلوی داور دیده می شود، او را برای دآوری در مورد سر نوشتت کسانی که به گرسنگان غذا دادند، به تشنگان آب دادند، غریبان را پناه دادند، به فقرا لباس دادند، بیماران را پرستاری کردند و زنجیران را آنها نگذاشتند صاحب صلاحیت و کفایت می کند.

اما میکل آنژ خود را در این مملکت کجا قرار می دهد؟ او بعد از گذراندن یک زندگی سرشار از حسرت و راهای بی همتا خود را به صورت پوستی در دستار «سن پل تولومبو» نشان می دهد. چهره میکل آنژ در پوست است، بدن او که با چاقوی «سن پل تولومبو» از گوشت جدا شده به خوبی مشخص است. در «عنه پولس رسول» به «پان روم» (۲۴: ۷-۲۱) چنین آمده است: «به نظر می رسد که در زندگی، این یک واقعه است که هر گاه می خواهم یک کل نیک انجام دهم، بی اختیار کلر بدتر ماسر می زند. البته طبیعت نازم مایل است خواست خدا را انجام دهد اما چیزی در عمق وجودم، در طبیعت نفسانی من هست که با فکر و فکرم در جنگ و جدال است و در این مبارزه پیروز می شوم و مرابره گناه می سازد گناهی که هنوز در درون من وجود دارد و ای که در چه تنگنای وحشتناکی گرفتار شده ام! چه کسی می تواند مرا از جنگ این طبیعت مرگبار آزاد کند؟»

«قلمستان خالی میکل آنژ» در میان تمام صحنه ای که میکل آنژ کشیده است تصویر دستان خود، تو تاریکی تر از همه است. اینها دستان هنرمندی است که می کشد به رسم تعلیمی دستاوردهای هنری در خاستن است. چه رستگاری نهایی نیاید. میکل آنژ در سرودهای خود به این تضاد درونی خویش اشاره کرده است. دستان خالی او زیر نگاه تند و تیز و دایره «پسر آسمان» نمی کشد.

دستان خداوند در «عمار خانه پالین» اختصا کما است. تا این تملوهای دپواری در میان آثار میکل آنژ، نقاشی هایی است که او روی دیوارهای «عمار خانه پالین» از خود به جا گذاشته است. این نماز خانه در واقع از دیوار نماز خانه خصوصی پاپ در تامل و بیگانگی است و او همین روز، مردم عادی موفق به دیدن آن نمی شدند. این نماز خانه در سال ۱۵۳۲ به دستور «پاپ ژان پل سوم» ساخته شد. قصد او این بود که میکل آنژ در آن تصویر پطرس و پاولس را که نمازهای قتل کلیسا هستند، بپایه کند.

این قصد با حال و هوای ضد اصلاح دینی پاپ کاتولیک سازی داشت. اما این بار هم میکل آنژ که استاد نقاشی های سرشار از تناقض و تضاد درونی است، فکر مورد نظر پاپ را تا حدودی تغییر داده و به آن نظم و در نتیجه معنای تازه ای بخشید. تاجر بهایت یک بیخیه حساس نهایی از خود به جا گذارد که با مفاهیم قدسی و بشری موجود در «عمار خانه سیستین» هماهنگی دارد. انتخاب ۲ تن از پیروان به شهادت رسیدن مسیح - که از آنان به عنوان «میلنگاران کلیسا» یاد می شود - برای نماز خانه خصوصی پاپ بسیار مناسب می نمود. قرار بود که موضوع تسلیم کلیدها به پطرس موضوع اصلی و برجسته نقاشی ها باشد. اما در نهایت آنچه میکل آنژ خلق کرد، بیخیه ای فردی در مورد خلقت و رستگاری از کار درآمد. در مورد نقاشی «تفسیر دین پولس» «قرن هاست که بحث جریان دارد، در این اثر، مسیح دوباره جان گرفته با پولس شکست خورده در روی می شود. نور خیره کننده ای که باعث کوری پولس می شود، تصویر دایره وار میکل آنژ را به دو نیم می کشد. در حالی که آدمهای دور و اطراف پولس سعی دارند با به فرار بگذارند، خود او با پیش بلند و سفیدش و دهانی که از حیرت باز مانده، بی پند روی زمین افتاده است. بین پیکر آدمها و منظره اطراف هماهنگی زمینی و قدسی خاصی دیده می شود. در این اثر، حسن شاره ای از رنگ وجود دارد. در آن از ریزه کاری های دقیق و شدید «روز دوازدهم» خیری نیست و کل کار حس و حالی ساده گرم و صمیمی به بیننده می بخشد و مضمون در جستجوی رستگاری را به خوبی در برابر او به نمایش می گذارد. این برای در واقع نقطه عطف دینی و چهره تازه ای برای میکل آنژ است. جالب اینجاست که گفته شده میکل آنژ صورت خود را به عنوان صورت پولس نقاشی کرده است. در «اعمال رسولان» (۲۴: ۱۸-۱۲) از قول «پولس رسول» چنین آمده است: «یک بار در چنین مأموریتی به سوی دمشق می رفتم و اختیارات تام و دستورات کاهنان معظم نیز در دستم بود. چون در بین راه نزدیک ظهیر، اعلیحضرتان از آسمان نور خیره کننده ای گرداگرد من و همراهانم تابیدند. نوری که از نور خورشید نیز درخشان تر بود. وقتی همه ما بر زمین افتادیم، صدای شنیدم که به زبان آرامی به من گفت: پولس! پولس! چرا این قدر مرا آزار می دهی؟ با این کار فقط به خودت لطمه می زنی! پرسیدم: شما کیستید؟ فرمود: من عیسی هستم؛ همان که تو او را این قدر آزار می دهی. حال برخیز، چون به تو ظاهر شده ام تا تو را انتخاب کنم که خدمتگزار و شاهد باشی. تو باید واقعه امروز و اموری را که در آینده به تو نشان خواهد داد، به مردم اعلام کنی. تا چشمان ایشان را بگشایی. تا از ظلمت شیطان خارج شوند و در نور خدا زندگی کنند و من گناهان ایشان را خواهم بخشاید و آنان را در سرکات مقدسین سهیم خواهم ساخت.»

نوحه: رحیم قاسمیان منبع: /hassan.kandofgod.html www.zbbd.com/alm

